

۴ روایت از قرارهای خاطره‌انگیز در تهران

حسین تو تکیه. اما دیگر هیچ‌گاه دیدار به آنها دست نداد؛ جایی نبود که بشود بی‌آنکه لپ‌ها گل بیندازد، یکدیگر را ببینند و نامه‌ها با هم ردوبدل کنند. ماه‌سلطان، اسیر هشتی و گودی خانه باباجانش بود و خانه پدری، اسیر شهری محصورشده به حصار ناصری. اگر پیغامی بود باید رمزی می‌نوشتند تا اگر بچه‌ای بود دم دشتان این پیام رمزی را به دل‌دار برساند. تهران به فکر آنها نبود، تنها داشت در خققان دیوارهایش، بالون هوا می‌کرد و توپ جنگی می‌گذاشت وسط میدان‌ها. ماه‌سلطان اما هرگز از صرافت کامران میزا نیفتاد. او هر روز به یاد آن نگاه قلبش می‌زد و شب‌ها اگر خراب‌اتی‌ای، دلش گرفته بود و شیکردی می‌کرد، با این ترانه اشک ماه‌سلطان را درمی‌آورد:

–برفتم در به شمس‌العماره، همون جایی که دلبر خونه داره.

لاهلزار



خانوم‌جون راه می‌رفت دور اتاق، پتوی روی کرسی را مرتب می‌کرد، مخته‌های سبز رنگ را می‌گذاشت سمت آفتاب‌گیر و کاسه‌های گل‌مرغی را می‌برد که بشوید و همین‌طور که می‌رفت زیر لب می‌گفت:

–عاشقم عاشقای قدیم دختر جان...ای روزگار نقش‌ونگار!

حرف که به اینجا می‌رسید، پره‌ای اشک روی چشم دلبر می‌نشست که نمی‌گذاشت برگ‌های نازک و صورتی‌رنگ گل‌محمدی‌ها را درست ببیند و مرتبشان کند لای گره چادر شب. دست آخر تنگ آمد از حرف خانوم‌جون:

–مگه عشق هم جدید و قدیم داره؟

برای خانوم‌جون که از عشق کامران‌میرزا هنوز بی‌تاب بود و بعد، او رنگ کوچه و خیابان را ندیده بود، عشق جدید و قدیم داشت. می‌گفت حالا که نه تاج هست و نه تاج‌دار، حالا که سمت شمس‌العماره جاذوب بزرگ‌های دور و اطراف شهر شده، حالا که نه از سلطان صاحبقران خبری هست و نه از قائلش، عشق عوض شده، مثل عکس‌های شهرفرنگ که پشت سر هم عوض می‌شوند؛ رخت و لباس‌ها عوض شده بود؛ دستور بود که همه کلاه‌پهلوی بگذارند سرشان و به جای میدان ارگ بروند «آب‌کرج» یا «لاله‌زار». خیابانی شده بود لاله‌زار؛ یک زمانی شاه شهید سنگ بنایش را گذاشته بود؛ از ارگ تا اول پیچ شمرنون. خیابان از دل باغ‌های ملاک‌های بزرگ تهران رد شد، لاله‌ها را سر برید تا بشود شبیه شانزملیره پاریس و تلافی آن همه گل‌واله برید شیر، یک اسم بود که چسبید سر در خیابان. خانوم‌جون اما به این قرتی‌بازی‌ها عادت نداشت، نمی‌خواست تعیین کند که این قرتی‌های کت‌وشلورای و چوب‌سیگار به لب بویی از مرام کامران جانش برده‌اند. توی ختم ملوک‌خانم، شنیده بود که نوه دست‌گلش، عصرهای پنجشنبه آلاکارسون می‌کند می‌رود سمت سینما «گیتی». می‌رود همان‌جا که دختر لار را به پرده کشیدند یا اینکه می‌رود سمت محله بلورساز، جلوی سرر سینما «گریستال» تا قدم‌زنان با پسره جوالق بروند سمت سینما «ایران» و «رکس». می‌گفت مگر می‌شود دم پاچال بستی‌فروشی «آی بتا» دختر و پسری قرار بگذارند و پسره برای شیرین‌کاری، دختر را ببرد روی وزنه و بعد یک ورق کاغذ

بدهد دستش که یک طرفش عدد وزن او باشد و طرف دیگرش عکس این بازیگران بی‌پیغمبر و بی‌پیر آمریکایی و بعد اسمش را بگذارند قرار عاشقانه؟ دلبر می‌گفت: «به جون عزیزم، می‌شه! چرا نمی‌شه؟ پسر خوبی». یه تیکه جواهره. قراره همین امروز و فردا بره فرنگ! می‌خواد چشم و گوش بسته نباشه، سروسامون گرفته باشه بعد بره دول خارجه. آدم بدی هم نیست، خیلی از حرفاشو نمی‌فهمم، اما بعد از ظهرا می‌ره کافه لقاظه را بفیقاش می‌شین به حرف زند. روزام می‌ره روزنومه، می‌که می‌خواد وکیل بشه، وکیل خلق‌الله». خانوم‌جون می‌گفت: «به‌حق چیزای نشنیده و ندیده! ای روزگار نقش‌ونگار!» و باز رویه بالشت‌های شسته و پاتیکه و سنجاق می‌کرد و زیر لب زمزمه می‌کرد:

مرغ سحر ناله سر کن

داغ مرا تازه‌تر کن

زآه شرربار این قفس را

برشکن وزیر و زیر کن

خیابان پهلوی



صدای تیر، صدای خوردن چمقاک به درهای بزرگ روزنامه‌ها. صدای پت‌پت‌کردن ماشین‌ها و عریده قائلان‌ها. دلبر را از آن پسر جدا کرد. پسر عکسش رفت توی آلبوم کشته‌های کودتا و دلبر ماند و ناگامی عشقش. خانوم‌جون هم یک سال بعد رفت، یک‌سال بعد از آنکه رادیو می‌آوردند دم خانه‌ها و قسطنی می‌دادند تا صدای ولیعهد شاه شده به گوش همه برسد. صدای لرنانی داشت، جوان و ناپخته، درست مثل خیابان‌های پایتخت که لزان‌لزان و پیچ‌واپیچ می‌رفتند آن طرف خندق؛ تهران داشت بزرگ می‌شد، شبیه دلبر که ۲۰ را رد کرده بود و بهار با گریه‌ها مرنو مرنو می‌کرد. وقتی که گفت می‌خواهد برود دانشگاه، کسی در خانه مخالفت نکرد، همه چیز انکار در حال پیشرفت بود؛ مثل لاله‌زار که ری کرده بود و بزرگ شده بود و بساطش رسیده بود به خیابان پهلوی و شاه‌رضا، در اتصال این دو خیابان، پارکی بود برای عصرهای بهاری و قدم‌زدن‌های دلبر، بعد از خستگی درس و کلاس دانشگاه. همان‌جا بود که چشمش یک‌بار دیگر خطر کرد و پسر الاامدی را دید. بعدها دلبر، همه قارهایش با جمشید را در همین «پارک پهلوی» می‌گذاشت؛ کمی آن طرف‌تر از کافه روشن‌فکر،ها دست هم را می‌گرفتند و به ساخت‌و‌خاست نیمه‌کاره تاتر شهر نگاه می‌کردند و دور حوض آبی پارک قدم می‌زدند. زیر مجسمه نی‌ل‌بک بود که عاشق جمشید شد و جمشید خاطرخواش. همان روز که نشستند کنار حوض پارک و با هم از کتاب‌هایی‌که خوانده و فیلم‌هایی که دیده بودند، گپ زدند و تصویرهایشان افتاد توی آب. قرارهای بعدشان گاهی هم سمت «بلوار الزیارت» و آب‌کرج سابق بود و گاهی هم نزدیک کافه «گوچینی». توی بلوار می‌نشستند کفش‌ها را درمی‌آوردند و پایشان را می‌گذاشتند در خنکای رود کرج و عصرها از اسماعیل جگری، دل و قلوبه سیخی می‌گرفتند تا شب که وقت جدایی بود.

اگر در این دیدارها، دوستان جمشید بودند، «تاتار سعدی»، جامعه «باربد» یا تاتار «تهران» می‌شد پاتوق آن روز و اگر دوستان دلبر همراه‌شان بودند می‌رفتند سمت سینما «نیاکار» یا کمی گران‌قیمت‌تر، مثل رستوران «چهل‌ستون» سر یوسف‌آباد یا «باکارا» و

«چاتانوکای» خیابان پهلوی. شب‌ها هم که خرد و خسته دست در دست هم می‌آمدند بیرون، کلمه‌هایی که از این همه دیدار، روی هم تلنبار شده بود، از دهان یکی می‌زد بیرون و بقیه ساکت، زیر سایه کم‌رنگ چنارهای میان‌سال خیابان راه می‌رفتند و جمشید برایش می‌خواند:

در میان توفان هم‌پیمان با قایقران‌ها

گذشته از جان باید بگذشت از توفان‌ها

به نیمه‌شب‌ها دارم با یارم پیمان‌ها

که به فروزم آتش‌ها در کوهستان‌ها

میدان ونک



دلبر با شنیدن هر آژیرسی از اضطراب پسر و خالی می‌شد؛ حتی کم کرده بود که این صدای ممتد، علامت رفع خطر است یا علامت شروع دوباره بمباران. تهران زیر این همه بمب و موشک داشت آخرین توان خودش را آزمایش می‌کرد. چندسال بعد از انقلاب بود و جمشیدی که جنگ او را از خانواده‌اش گرفته بود؛ در وسعت یک عکس‌فوری یادگاری کنار برج آزادی در خانه حضور داشت. زهرا از دل همین روزها، سر بیرون آورده بود و قد می‌کشید؛ کودک‌ی زاییده هول دهه ۶۰. هول پایین‌کشیدن تابلوی خیابان‌ها، کمینته، گشت‌های شبانه، تغییر قیافه شهر و رنگ‌به‌رنگ‌شدن تهران. روزی که پا به دانشگاه گذاشت، مادرش تمام‌وقت یک‌ه و تنها توی پارک دانش‌جو قدم زد، به دخترش فکر می‌کرد و یاد قرارهای جوانی‌اش می‌افتاد؛ جمشید و تهران قدیم رفته بودند و جایش را تهرانی گرفته بود که او درست نمی‌شناخت، اما دوستش داشت. حالا جای قرارهای عاشقانه تغییر کرده بود، شبکه‌های اجتماعی آمده بودند. فضایی مجازی موازی زندگی واقعی حرکت می‌کرد. دلبر شنیده بود که این روزها «میدان‌های شهر» بیشترین جاها برای قرارها هستند. خوب این هم روزگاری بود برای خودش.

از میدان «انقلاب»، گرفته تا «تجریش». خیلی‌ها که اهل کوه هستند، پای دماوند در بند می‌خواهند، بروند، بهترین لحظه‌ها را در میدان تجریش سر دردین می‌گذارند. البته زهرا گفته بود که خیلی از دوستانش قارهایشان را می‌گذارند دم داروخانه «قانون»، میدان ونک یا روبه‌روی سینمای قدس میدان ولیعصر. هر وقت که دلبر اینها را می‌شنید، دلش می‌رفت به سمت خاطرات قدیمش و آهی می‌کشید، تلویزیون را روشن می‌کرد تا سریالی ترکیه‌ای ببیند و به هیچ چیز فکر نکند. زهرا گفته بود به‌تازگی با پسری آشنا شده است. دلبر هیچ نمی‌گفت، اما دل توی دلش نبود، هر لحظه سراغ زهرا را می‌گرفت؛ هر بار هم در خانه «هنرمندان» پیدایش می‌کرد. یک‌بار خواست که برود، خانه هنرمندان را ببیند، آخر کجاست، راه افتاد، خیابان ایرانپنشر را طی کرد. از در ورودی پارک گذشت، به حوض روبه‌روی ساختمان خانه رسید، کنار حوض نشست. میان جوان‌های سیگاره‌بدست، دختران و پسرانی که با هم گپ می‌زدند، احساس پیری می‌کرد؛ احساس دوری از جمع‌های پرازخنده آنها. دوست داشت برگردد سمت بلوار آب کرج، برود سمت خیابان انقلاب و توی کوچه پس‌کوچه‌هایش دنبال کافه پاریس و اورینت بگردد، ببیند که هنوز سرپا هستند. پیتزا و پاستا سرش نمی‌شد، دلش قهوه شیرینی‌فروشی فرانسه را می‌خواست و شاتوبریان کافه نادری؛ اما زندگی در جریان بود و از خاطر دلبر می‌گذشت: روزی که رفت بر باد/ روزی که ماند در باد.

یادداشت

دردهای دماوند



امین معین

● کوه دماوند بلندترین کوه ایران و خاورمیانه و بلندترین قله آتشفشانی آسیاست. این کوه در قسمت مرکزی رشته‌کوه البرز در جنوب دریای خزر و در بخش لاریجان شهرستان امل قرار دارد. کوه دماوند که از نظر تقسیمات کشوری در استان مازندران قرار دارد، در سی‌ام تیرماه سال ۱۳۸۷ به عنوان نخستین اثر طبیعی ایران در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد.

همچنین دماوند از سال ۱۳۸۱ در مصوبه ۲۲۱ شورای عالی محیط زیست به‌عنوان (اثر طبیعی ملی) در شمار مناطق چهارگانه ارزشمند از نظر حفاظت محیط زیست قرار گرفته است. این کوه با ارتفاع پنج‌هزارو ۶۷۱ متر (برخی منابع پنج هزارو ۶۱۰متر) با دارا بودن یخچال‌های طبیعی و مسیرهای متنوع صعود، همواره به منظور فعالیت‌هایی چون کوه‌نوردی و اسکی موردتوجه کوه‌نوردان داخلی و خارجی بوده است. تعداد قابل‌توجه کوه‌نوردانی که هرساله وارد منطقه دماوند می‌شوند، لزوم مدیریت همه‌جانبه این منطقه را نمایان می‌کند.

درحالی‌که خبرها حاکی از تلاش‌های سازمان‌های متولی برای ثبت جهانی دماوند است، این گران‌کوه از ضعف مدیریت در ابتدایی‌ترین اشکال آن رنج می‌برد. اگر این تلاش‌ها باعث می‌شود موضوع اصلی؛ یعنی خود دماوند موردبی‌مهری قرار گیرد، آرزو می‌کنیم دماوند ثبت جهانی نشود. مگر اثر ملی –طبیعی‌شدن این کوه چه گلی بر سرش زده است که ثبت جهانی‌اش برند؟

گذشته از تهدیداتی چون معدن‌کاوی در دامنه‌ها، چرای بی‌رویه و زودتر از موعد دام و شکار غیرمجاز که کوه دماوند با آنها روبه‌روست، این روزها مشکلاتی از جنس دیگر گریبان دماوند را گرفته است.

ارگان‌های غیرمتولی، بازدیدکنندگان و جوامع ساکن در کوه‌ها عامل اصلی تولید مواد زائد، پسماند و ضایعات به‌شمار می‌آیند. مناطق کوهستانی از نظر ظرفیت جذب مواد زائد با یکدیگر متفاوت هستند اما به‌طور کلی ظرفیت همه آنها کمتر از سایر اکوسیستم‌ها است. هرساله با شروع فصل اسکی و کوه‌نوردی یعنی اواخر ماه مارس و اوایل آوریل میلادی (فروردین شمسی) تا انتهای فصل یعنی حدود اواخر ماه سپتامبر میلادی (اوایل مهرماه شمسی) شاهد ورود هزاران کوه‌نورد، اسکی‌باز و طبیعت‌گرد به منطقه به‌ویژه جبهه‌های اصلی دماوند هستیم که حاصل آن انباشت صدها کیلو زباله در جان‌پناه‌ها و متاسفانه در بین مسیرهای صعود و آسیب به پوشش گیاهی منطقه است. این در حالی است که در بسیاری نقاط دماوند نوردان ملزم به دفع بهداشتی و حمل شخصی پسماند جامد و حتی فضولات انسانی هستند؛ برای نمونه در منطقه هیمالیای نیال از کوه‌نوردان مبلغی در ازای خدمات دفع پسماند دریافت می‌شود، به همین شکل در آلپ و حتی مناطقی مانند کلیما‌تجارو. در بسیاری از پارک‌های ملی ایالات متحده، کوه‌نوردان و طبیعت‌گردان ملزم به دفع بهداشتی فضولات انسانی هستند...

ادامه در صفحه ۱۷

جدول ۲۳۲۱ ■ طراح: ییزن گورانی

افقی:

۱- علم حرکت اجسام بر اثر نیرو- ترکیب آلی موجود در بافت‌های گیاهی و جانوری- ۲- پرچنب‌جوش- واقعی- ظلم‌وجور ۳- نوعی بک- نوعی اسلحه کم‌ری- ۴- کروی ۵- زیوه‌ها- لباس رسمی و تشریفاتی- از اصول دین اسلام ۶- یار همایون- حالات چهره هنرپیشه- خدای درویش ۶- آق‌ای آلمانی- پرتوافکنی- نوشدنی ۷- واحد پول چین- معروف‌ترین تلسکوپ فضایی- مطابق قانون و عرف اداری ۸- پایین رفتن آب دریا- اعتقادات بنیادی اسلام- سوره پنجاه‌وچهارم ۹- خواش‌های نفسانی- حرکت بالای حرف- حیرت‌انگیز ۱۰- خاکستری تیره- آسمان- مادر لر ۱۱- عمودی غرب- هدیه چهره‌گشایی عروس- داخل ۱۲- برای محافظت از سوز و سرما به پیشانی می‌بندند- برج دیدنی فرانسه- شهری در استان یزد ۱۳- ویران‌کننده- شهر زیرزمینی در جزیره کیش- زمین آماده کشت ۱۴- زادگاه حضرت‌ابراهیم(ع)- فاقد تحرک و پویایی- گیاهی علفی و خودرو با مصرف دارویی ۱۵- ششبه‌بازی- معادل فارسی اینترنت.

عمودی:

۱- محکمه- توده مردم- از الفبای انگلیسی ۲- صادق و بی‌ریا- خرده- بی‌خبر از خود ۳- فرزند نوه- داخل‌شدن- ریز نمرات ۴- حرف ندا- مثل و مانند- تخت پادشاهی ۵- جانور آب کشیده- غریبه نیست- سلسله و خاندان ۶- شفاعت‌کننده- از جنگ‌های امام‌علی(ع)- کمبود آن موجب بیماری گواتر می‌شود- ۷- خنک‌کننده هوای ساختمان- میل

دریچه

رئیس سازمان انتقال خون:

نمی‌توانیم درباره خون‌های آلوده از فرانسه غرامت بگیریم

● **خبرآنلاین:** رئیس سازمان انتقال خون گفت: به‌دلیل مباحث حقوقی نمی‌توانیم از فرانسه درباره فراورده‌های آلوده خونی غرامت بگیریم.

علی‌اکبر پورفتح‌الله در نشست خبری رونمایی از سامانه هم‌خونی درباره اقدامات سازمان انتقال خون برای گرفتن غرامت ایران از فرانسه با توجه به حضور وزیر امور خارجه فرانسه در تهران درباره فراورده‌های آلوده خونی اظهار کرد: دراین‌باره باید عنوان کنم وقتی آلوده بودن فراورده‌های خونی در ایران مطرح شد مربوط به ۳۰ سال قبل بود؛ یعنی زمانی که بیماری HIV به‌عنوان یک بیماری نوظهور در دنیا شناخته شده بود، به‌طوری‌که این بیماری در بیماران کشورهای غربی بسیار بیشتر بود.

وی ادامه داد: مثلاً در فرانسه ۸۰ درصد بیماران تالاسمی این کشور دچار HIV شدند و چون ایس بیماری نوظهور بود شخص لوړان فابیوس، نخست‌وزیر اسبق فرانسه و دیگر مسئولان این کشور با وجود آنکه به‌دگاهه فراخوانده شدند ولی درنهایت ترنه شدند؛ زیرا این آلودگی تعدمی نبود.

پورفتح‌الله ادامه داد: براساس پیگیری‌هایی که انجام دادیم امکان گرفتن غرامت ایران از فرانسه وجود ندارد، ولی می‌توانیم آلودگی فراورده‌های خونی فرانسه را در معادلات و برخورد‌های سیاسی به‌عنوان یک ابزار استفاده کنیم.



رئیس سازمان انتقال خون با تأکید بر امکان چانه‌زنی سیاسی ایران با ابزار آلودگی‌های فراورده‌های خونی فرانسه عنوان کرد: همین چانه‌زنی‌ها درباره این موضوع در مذاکرات ۵+۱ صورت پذیرفت و ایران توانست از این موضوع در این مذاکرات استفاده کند.

وی در پاسخ به این پرسش که اگر امکان دریافت غرامت ایران از فرانسه امکان‌پذیر نیست چرا فرانسه به سایر کشورها غرامت پرداخت کرده است، گفت: این غرامت با کمک شرکت‌های فرانسوی در قبال آن خسارت آلودگی‌که به برخی کشورها کرده‌اند متفاوت است؛ زیرا ما هنوز نتوانسته‌ایم یک سند رسمی برای محکومیت مسئولان فرانسوی درباره این فراورده‌های آلوده خونی پیدا کنیم.

پورفتح‌الله خاطرنشان کرد: بر این اساس حتی وقتی بنده به عراق سفر کردم به جد دنبال چگونگی دریافت غرامت بیماران عراقی از فرانسه بودم، متوجه شدیم شرکت‌های فرانسوی که فراورده‌های خونی آنان آلوده بود به برخی کشورها کمک‌هایی داشتند ولی این کمک‌ها به‌عنوان غرامت نبوده است؛ بنابراین تنها کاری که ما می‌توانیم درباره فراورده‌های آلوده خونی انجام دهیم استفاده از چانه‌زنی‌های سیاسی در معادلات و مجامع بین‌المللی است که یک مورد آن را در مذاکرات ۵+۱ انجام دادیم.

۱	۳						۶	۷
۷								۸
۸		۹						۴
					۸			۵
						۶	۱	۲
						۴	۳	
					۲			
۶	۷							۳
۲								۴

۵	۶	۴	۷					
۷	۸	۲	۱		۹		۳	
	۹	۸	۷		۵		۲	
			۸	۲	۷	۴		
			۷			۴	۸	
		۲			۹			
								۴
							۳	۶
	۶		۱		۵			
				۶			۸	
					۱			۲

سودوکو سخت ۱۳۱۸

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۱۳۱۸

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو سخت

۱	۸	۶	۴	۳	۵	۲	۷	۹
۷	۳	۹	۶	۸	۲	۵	۴	۱
۹	۴	۲	۷	۹	۱	۳	۶	۸
۸	۵	۴	۹	۱	۷	۶	۳	۲
۲	۷	۳	۸	۴	۶	۹	۱	۵
۹	۶	۱	۲	۵	۳	۷	۸	۴
۴	۱	۵	۳	۶	۹	۸	۲	۷
۶	۹	۷	۱	۲	۸	۴	۵	۳
۳	۲	۸	۵	۷	۴	۱	۹	۶

حل سودوکو ۱۳۱۷

۱	۳	۷	۲	۹	۸	۶	۵	۴
۴	۸	۶	۱	۷	۵	۲	۹	۳
۹	۵	۲	۴	۳	۶	۱	۷	۸
۶	۷	۸	۵	۲	۱	۴	۹	۳
۲	۴	۸	۳	۱	۹	۵	۶	۷
۵	۹	۳	۷	۶	۴	۸	۲	۱
۷	۶	۸	۵	۲	۱	۳	۴	۹
۸	۲	۴	۹	۵	۳	۷	۱	۶
۳	۱	۵	۶	۴	۷	۹	۸	۲

جدول ۲۳۲۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱